

فعل تمنایی در فارسی دری

از: دکتر محسن ابوالقاسمی

یکی از وجوه فعل در فارسی باستان و اوستایی و فارسی میانه و فارسی دری وجه تمنایی است (۱).
وجه تمنایی در فارسی باستان و اوستایی ساخته می شده است از:

۱- ماده فعل ۲- نشانه وجه تمنایی ۳- شناسه.

در فارسی باستان و اوستایی در پایان ماده هایی a می آمده و در پایان ماده هایی دیگر a نمی آمده است.

نشانه وجه تمنایی در فارسی باستان و اوستایی i و ya بوده است. i برای ماده هایی به کار می رفته که به a پایان می یافته اند. از ترکیب a و i در فارسی باستان ai و در اوستایی ae و oi به وجود می آمده است. برای ماده هایی که به a پایان نمی یافته اند ya برای فعلهای گذرا و i برای فعلهای ناگذر (۲) به کار می رفته است.

در ساختن وجه تمنایی شناسه های گروه دوم (۳) به کار برده می شده اند (۴). مثال از اوستایی: barōit bar-ī-t : کاش بردی. Jam -yā-t : کاش آمدی.

Mrvīta ← mru- ī-ta : کاش گفته شدی.

در فارسی میانه و پهلوی اشکانی روشهایی، جز روش ساخت فعل تمنایی در فارسی باستان و اوستایی، رایج گشته اند. وجه تمنایی در فارسی میانه و پهلوی اشکانی به راههای زیر ساخته می شده است. (۵):

۱- به ماده مضارع در فارسی میانه eh یا ē و در پهلوی اشکانی ende یا ende پیوسته می شده و فعل تمنایی

سوم شخص مفرد مضارع می ساخته اند:

dar-ēh: داری.

wind-ēh: یابدی.

۲- به کاربردن hē در فارسی میانه و (h) ahēndē در پهلوی اشکانی با ماده ماضی برای ساختن ماضی تمنایی. ahēndē(h), hē هر دو فعل تمنایی سوم شخص مفرد انداز-(a)h: بودن. (۶):

āgiśān nē padwahād

ahēndēh, abāwiśān ōhrmizd bā nē hufrayādād

ahēndē

شرح واژه ها

agīśān: دو واژه است: ag: اگر، śān: شان، ضمیر متصل سوم شخص جمع، śān در جمله کننده منطقی pad-wahād است. ا برای سهولت تلفظ میان دو صامت آمده است.

nē: نه.

padwahād: ماده ماضی است به معنی «نیایش کرد» با śān: نیایش کردند.

ahēndē (h): فعل تمنایی سوم شخص مفرد از ah: بودن.

śān padwahād ahēndēh فعل ماضی تمنایی سوم شخص جمع است.

abāwiśān: دو واژه است: abāw: پس، śān: شان، śān در

جمله مفعول فعل hufrayādād است.

ā: برای سهولت تلفظ میان دو صامت آمده اس. -ōhr

mizd: هرمز، نام ایزدی است در دین مانی.

ba: بغ، ایزد.

hufrayādād: ماده ماضی است به معنی به فریاد

رسید، ōhrmizd کننده منطقی آن است. hufrayādād با

ahēndēh فعل ماضی تمنایی سوم شخص مفرد است.

اگر نیایش نکردندی، پس ایزد هرگز به فریادشان نرسیدی.

۳- به کار بردن hēb در فارسی میانه ترفانی و پهلوی اشکانی ترفانی و ē یا ēw در فارسی میانه زردشتی بامضارع اخباری:

hēb xwarēnd : بخورند ی.

در فارسی دری روشهای ساخت وجه تمنایی، که در فارسی میانه و پهلوی اشکانی به کار می رفت، متروک شده است. در فارسی دری وجه تمنایی ساخته می شود از وجه اخباری با «ی». این «ی» بازمانده ē فارسی میانه است که خود بازمانده ait فارسی باستان و آن از a، که برای ساختن ماده از ریشه به کار می رفت، آنشانه وجه تمنایی و t شناسه فعل ماضی سوم شخص مفرد، ساخته شده است. وجه تمنایی در فارسی دری در موارد زیر به کار رفته است:

الف- برای بیان آرزو:

کاشکی قیمت انفاس بدانندی خلق

تادمی چند که مانده است غنیمت شمیرند

(سعدی، ص ۷۹۱)

هر زمان گویم زداغ عشق و تیمار فراق

دل ربود از من نگارم، جان ربودی کاشکی

(سعدی، ص ۶۳۱)

کاشکی اکنون چو اول بودی

یعنی از هستی معطل بودی

(منطق الطیر، ص ۲۰۸)

«ی» در «بدانندی» به فعل مضارع و در «ربودی» و

«بودی» به فعل ماضی پیوسته است.

ب- برای بیان شك و تردید:

این چه خمیه است این که گویی پرگهر دریاستی
یا هزاران شمع در پنگان از میناستی
(ناصرخسرو، ص ۲۲۵)
«می بینم که کارهای زماندمیل به ادبار دارد و چنانستی
که خیرات مردمان را وداع کردستی»
(کلیله، ص ۵۶)

تعالی الله چه رویست آن که گویی آفتابستی
وگرمدر احیابودی ز شرمش در نقابستی...
شبان خوابم نمی گیرد روز نه آرام و آسایش
ز چشم مست میگونش که پنداری به خوابستی
(سعدی، ص ۶۰۷)
«ی» در «ستی» به فعل مضارع، در «بودی» به فعل
ماضی و در «کردستی» به فعل ماضی نقلی پیوسته است.
ج- در جمله شرط و جمله جواب شرط:

مرمرا گر پس دانش نشده ستی دل
همچو تو اسپ و غلامان و عقارستی
(ناصرخسرو، ص ۳۲۷)

گرمن ز فلک همی شکایت کنمی
هرچ او کندی جمله حکایت کنمی
(انوری، ص ۱۰۳۹)
«اگر تورا کاری نهاده بودندی، به چندین ادبارت مبتلا
نکردندی»

(نامه ها، ج ۱، ص ۳۷۶)
گرنه ایزد و رانمودی راه از خدایی کجا شدی آگاه
(حدیقه، ص ۶۲)

گر تو او را آفریده بودی
در عذابش آرمیده بودی
(منطق ایطر، ص ۱۰۴)

يك ساعت اردو قبلگی از عقل و جان برخاستی
این عقل ما آدم بدی این نفس ما حواستی
(دیوان کبیر، ج ۵، ص ۱۹۷)

و گرنیستی سعی جاسوس گوش

خبر کی رسیدی به سلطان هوش
(بوستان، ص ۳۷۳)

«ی» در «ستی»، «کنمی» و «کندی» و «نیسی» به فعل
مضارع، در «نشده ستی» به ماضی نقلی و در «نهاده
بودندی»، «آفریده بودیی» و «آرمیده بودیی» به ماضی بعید
و در «نکردندی»، «نمودی»، «شدی»، «برخاستی»، «بدی» و
«رسیدی» به فعل ماضی پیوسته است.

د- برای بیان امری که در خواب گذشته است. در این
مورد فعل تمنایی تنها از فعل ماضی ساخته می شود:

چنان دید گوینده يك شب به خواب

که يك جام می داشتی چون گلاب

دقیقی زسویی پدید آمدی

بران جام می داستانهزادی

به فردوسی آواز دادی که می

مخور جز به آیین کاوس کی

(شاهنامه، ج ۶، ص ۶۵)

«پیغمبر صلی الله علیه به خواب دید که وی با یاران در

حرم می شدندی عمره را»

(قصه های قرآن، ص ۱۰۸۰)

«یوسف صدیق خواب دید که یازده ستاره

و آفتاب و ماه او را سجود می کردی»

(همانجا، ص ۱۰۸۹)

«ی» در «می شدندی» و «می کردی» به فعل ماضی

استمراری و در بیتهای شاهنامه به فعل ماضی ساده
پیوسته است.

- در جمله های پیرو:

- ۱- در جمله پیرو اسمی که فاعل جمله پایه است:
«وی را همی از دل برنیامد، که پدر را بکشتی»
(قصه های قرآن، ص ۱۰۸۸)
 - ۲- در جمله پیرو اسمی که مفعول جمله پایه است:
«ورانگاه داشتند، نگذاشتند که به رسولی آمدی»
(همانجا ص ۱۰۸۴)
 - ۳- در جمله پیرو بیان کننده نتیجه:
«گفت ندیدم او را نخوتی و شکوهی، که بر قوت او دلیل گرفتمی... و در ضمیر خویش او را هم مهابتی نیافتم، که احترام بیشتر لازم شمردمی»
(کلیله، ص ۷۲)
 - و- در جمله خبری به جای وجه اخباری:
دو چشمم خون نشان از دوری آن دستانستی
که لعلش گوهر افشان سنبش عنبرفشانستی
(هاتف، ص ۸۸)
 - مطلق الذاتی که او دارنده اشیاستی
هستی اشیا از آن یکتای بیهمتاستی
(صفی علیشاه، ص ۱۰۲)
 - ای که در دیباچه حسنات ازل انشاستی
صفحه رخسارت از خط ابد طغراستی
(قائم مقام فرهانی (۷))
- پی نویس ها
- ۱- دکتر خانلری (دستور زبان فارسی، تهران ۱۳۵۵، ص ۱۵۱) وجه تمنایی را «وجه تردیدی» نامیده است. چون از نظر تاریخی این وجه برای بیان تمنی و آرزو بوده است، آنرا تمنایی نامیدیم.
 - ۲- در زبان شناسی هند اروپایی فعل گذرا به فعلی گفته می شود که نتیجه فعل به دیگری می رسد و فعل ناگذر به

فعلی که نتیجه به خود کننده می رسد:

gaubatai: در فارسی باستان به معنی «خود را خواند» است. «خواند» در «خود را خواند» متعدی است، اما gau-batai در فارسی باستان ناگذر است.

فعل گذرا و ناگذر در زبانهای هند و اروپایی، از جمله فارسی باستان و اوستایی، باشناسه های خاص خود مشخص می گردند.

۳- شناسه های گروه دوم برای ساختن فعل ماضی به کار می رفته اند.

۴- رجوع شود به کتابهای زیر:

Jackson, A. V. W., *Avesta Grammar*, Stuttgart 1892, P. 134.

-Kent, R. G., *Old Persian*, New Haven, Conn. 1953, p. 74.

-Reichelt, H., *Awestisches Elementarbuch*, Heidelberg 1967, P. 128

۵- رجوع شود به کتابهای زیر:

-Brunner, Christopher, J., *A Syntax OF Western Middle Iranian*, New York 1977, p. 205 Seq

-Hinling, W. B., *Acta Iranica* 14, P. 139 Seq

6-Boyce, M., *Acta Iranica*, 9/p. 85.

۷- به نقل از خان ملك ساسانی، سیاستگران دوره قاجار، ج ۲، تهران، ص ۱۴.

شرح نشانه های اختصاری

انوری = دیوان نوری، چاپ مدرس رضوی، ج ۱، تهران ۱۳۴۷، ج ۲، تهران ۱۳۶۴.

بوستان = بوستان سعدی در کلیات سعدی، چاپ محمدعلی فروغی، تهران ۱۳۶۳.

حدیقه = حدیقه الحقیقه، چاپ مدری رضوی، تهران ۱۳۵۹.
دیوان کبیر = کلیات شمس یادیوان کبیر، چاپ فروزان فر،

تهران ۱۳۵۵.

سعدی = غزلیات سعدی در کلیات سعدی، چاپ محمدعلی فروغی، تهران ۱۳۶۳.

شاهنامه = شاهنامه فردوسی، چاپ مسکو (چاپ اول)

صفی علیشاه = دیوان صفی علیشاه، تهران ۱۳۶۴.

قصه های قرآن = ترجمه و قصه های قرآن. چاپ یحیی

مهدوی و مهدی بیانی، تهران ۱۳۳۸.

کلیله = کلیله و دمنه بهرامشاهی، چاپ مجبئی مینوی،

تهران ۱۳۶۲.

منطق الطیر = منطق الطیر عطار نیشابوری، چاپ سید

صادق گوهرین، تهران ۱۳۶۵.

ناصر خسرو = دیوان ناصر خسرو، چاپ مینوی - محقق.

تهران ۱۳۵۷.

نامه ها = نامه های عین القضاة همدانی، چاپ منزوی -

عسیران، ج ۱ ۱۳۴۸، ج ۲ ۱۳۵۰

هاتف = دیوان هاتف اصفهانی، چاپ وحید رستگردی،

تهران ۱۳۴۷.